

ویژه بیست و پنجم رمضان الکریم

شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۰

روز شمار مهمان ماه خوب خدا

پانزدهم ربیع الثانی

روز شمار مهمان ماه خوب خدا



مرکز تولید محصولات چندرسانه ای فرهنگی
سازمان جهاد دانشگاهی خواجه نصیرالدین طوسی



بازتاب رویدادهای معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی



معاونت فرهنگی



رویتاب

روزشمار مهمانان ماه خوب خدا

صاحب امتیاز: اداره کل راهبری امور فرهنگی جهاد دانشگاهی
مدیر مسئول: عادل تقوی
سر دبیر: پویا پایداری
طراح گرافیک: سید علی اکبر عبداللهی
خطاط: استاد سید محمد جاویدان
توصیه های اخلاقی: آیت الله محسن غروی
تفسیر قرآن: پویا پایداری
مروری بر نهج البلاغه: فرزانه بزرگیان
برداشت فلسفی: حمید امیدی
انتخاب اشعار: احمد راهداری
سفر آیینی: رحیم یعقوب زاده، زینب یوسفی، صدرا عمویی
میزان فرمان انسان در روزها: فرزین پور محبی
انجام مصاحبه ها: پوریا جوادی
گردآوری دیدگاه های مخاطبان: ارشیا عبدی
داستان کوتاه: حسین رهاد
معرفی کتاب: بهاره راد
انتخاب موسیقی: سمانه عنبری

نشانی: خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان شهدای
ژاندارمری شرقی شماره ۷۲

پایگاه اطلاع رسانی:

www.roytab.ir



بازتاب رویدادهای معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی



مرکز تولید محصولات چندرسانه ای فرهنگی
سازمان جهاد دانشگاهی عواید نصرالدین طوسی



معاونت فرهنگی

تیم فنی و پشتیبانی فضای مجازی: امیرحسین اسدی، محمد رضارحمانی

و پوریا جوادی

يَا حَاضِمِ قُلُوبِ النَّبِيِّينَ



رمضان ۱۴۴۲ قمری
شنبه ۱۸ اردیبهشت

گفتش از ما بر زحمت اخبار ما

بلیستی بکن هم ز بوتیار ما

مولانا



آیت الله محسن غرویان

توصیه اخلاقی

مسیر خلوص

به اندازه ی بزرگی این ندا، مراقب خود باش.....
سخنی بر زبان نیاورد جز آنکه همان دم فرشته ای مراقب و آماده است..... سوره ق آیه ۱۸
چیزی در جریان هستی گم نمی شود، و بر جریده ی عالم ثبت و ضبط خواهد شد فعل، نگاه، کلام انسان همواره در لوح مکتوم حک می گردد حتی دمیدن بر خاکستر
امیر المؤمنین گذشتند بر مردی، زیاد سخن می گفت؛ فرمود: ای مرد، تو صفحات کتابی را که نزد مراقب توست به سرعت در حال پر کردنی؛ دیری نخواهد پایید که به محضر پروردگارت برگردد، پس به آن میزان که فایده دارد سخن گو و آنچه را که فایده ای برایت ندارد، رها کن. بهترین و ارزشمند ترین مراقب و مواظب برای انسان، خود اوست؛ اوست که از درون و برون خود آگاه است و هیچکس یارای مشورت و آگاهی بخشی به انسانی را ندارد که نیت اعمال از کنه دلش بر می خیزد و غایت افعال در صمیم اندیشه اش نهفته است. مدام این آواز را در گوش خود زمزمه کن که: فان الناقد بصیر بصیر و به اندازه ی بزرگی این ندا، مراقب خود باش؛ و از برای او نهان و عیان، درون و برون، باطن و ظاهر را خالص کن

عبادت به اخلاص نیت نکوست
وگرنه چه آید ز بی مغز پوست

پویا پایداری



تفسیر



فرزانه بزرگیان

مروری بر نهج البلاغه

تشنه ی مراقبت

ویژه امر کسانی را بیشتر مراقب باش که چندان کوچک و پر شمارند که به چشم نمی آیند.....

خبطه ۷۶
خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه بشنود، خوب فرا گیرد، و چون هدایت شود بپذیرد، دست به دامن هدایت کننده زند و نجات یابد. مراقب خویش در برابر پروردگار باشد. از گناهان خود بترسد، خالصانه گام بردارد، عمل نیکو انجام دهد، ذخیره ای برای آخرت فراهم آورد و از گناه بپرهیزد، استقامت را مرکب نجات خود قرار دهد و در راه روشن گام بردارد...

یکی از نام های ذات اقدس احدیت "رقیب" است و خداوند خود اولین مراقب می باشد. در واقع آنچه ما به عنوان مراقب درک و فهم می کنیم، انتقال معنا و مفهومی است که ریشه در حق و حقیقت دارد؛ "و کان الله علی کل شیء رقیباً" مراقبه یکی از مهمترین ابزارها در پیمایش مسیر رشد و تعالی است، برای کسب طهارت که مجوز ورود به عالم نور و روشنائی است، باید مراقب بود، آن هم مراقبتی همه جانبه و در گستره ای وسیع... مولای متقیان در نامه ای به مالک اشتر می فرماید: "به ویژه امر کسانی را بیشتر مراقب باش که چندان کوچک و پر شمارند که به چشم نمی آیند و دست یافتن به تورا نمی توانند." مراقبت امیرالمؤمنین در اجرای دقیق عدالت و مساوات در مدت زمامداری کوتاه و درخشانشان، خود برگ زرینی است از اقتدار این انسان کامل...

در داوری آنگاه که طرفین قضاوت، علی به عنوان خلیفه مسلمین و یک مرد مسیحی است، مراقبت علی را ببینید: قاضی به احترام خلیفه مسلمین از جا بر میخیزد، دست بر سینه می گذارد و ادای احترام می کند، ناراحتی در چهره امام پدیدار می شود، رو به قاضی می فرماید: قاضی باید به هر دو طرف دعوا برخورد یکسانی داشته باشد، حتی در نگاه کردن و ادای احترام...
چقدر جهان تشنه مراقبت و دقت توست ای مجسمه عدالت خدا!!

کشیک نفس

انسان مراقب کسی است که همیشه بیدار است.....
استاد ما، علامه بزرگوار حسن زاده آملی (حفظه الله) همیشه در درسهای عرفان و فلسفه و اخلاق میفرمودند، کشیک نفس بکشید آقا جان، سوال کردیم چرا شما از کلمه کشیک استفاده میکنید؟! ایشان فرمود: نفس مکار است، نفس اماره مکر و فریب دارد، شما باید هر لحظه مراقب باشید و مراقبه به همین معناست که دائماً کشیک نفس بکشید، مانند سربازی که بر لب مرز باید کشیک بکشد، مبادا دشمن حمله کند، یک لحظه خواب نباید چشمان او را برآید؛ انسان مراقب کسی است که همیشه بیدار است، کشیک نفس میکشد، کشیک شیطان میکشد، مبادا در یک لحظه دشمن به او حمله کند، شیطان او را بفریبد.

ماه مبارک رمضان، تمرین مراقبه است، انسان ممکن است آبرو را سالها زحمت بکشد، بدست بیاورد اما دفعتاً در یک آن آبروی چندین ساله، از بین برود.

بنابراین باید مراقب باشیم که مبادا شیطان، هوای نفس، ما را در یک لحظه بفریبد و از اوج به حضيض ساقط کند

برداشت فلسفی



حمید امیدی

"انسان و فیض مداوم خدا در مراقبت از او"

آن چه که به تعبیر متکلمین "اتصال الی المطلوب" یعنی رساندن انسان به نقطه هدف نام دارد.....
جهان هستی فعل خداست و مظهر تجلی او، و با توجه به امکان ذاتی، فقر وجودی و حیثیت عدمی جهان و انسان، طبیعی و مقتضای عقل است که ممکن الوجود بالذات از سوی واجب الوجود بالذات در هر آنی از آنات مورد حمایت قرار بگیرد.
صدرالمتالهین جهان و انسان را "وجود رابط" در برابر "وجود مستقل" می داند. جهان و هر چه که در اوست از جمله انسان وابسته به وجود مستقل اند. بنابراین براساس این وابستگی ذاتی، وجود مستقل یا واجب الوجود بالذات، عالم وجود و از جمله انسان را که فعلی از افعال ربوبی اوست در حمایت مستمر خود دارد.

از سوی دیگر انسان براساس آن چه که در الهیات بالمعنی الاخص آموخته ایم در جهان رها نشده است. نبوت و ارسال رسل در فرایند های متفاوت زمانی ناظر بر همین معناست، معنای این که خدا در حال مراقب ماست تا راه درست بیمائیم؛ یا با آن چه که "ارائه الطریق" یعنی نشان دادن راه نامیده می شود؛ یا آن چه که به تعبیر متکلمین "اتصال الی المطلوب" یعنی رساندن انسان به نقطه هدف نام دارد.

زمانی که دور نبوت پایان می یابد، دور امامت آغاز می شود و این به معنای ادامه مراقبت و نگرهبانی خدا از انسان است که سرگشته و مضطرب در برهوت زمین نماند....

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِيهِمْ مُحِبًّا لِأَوْلِيَائِكَ، وَمُعَارِيًّا لِأَعْدَائِكَ، مُسْتَنًا بِسُنَّتِهِ خَاتِمِ أَنْبِيَائِكَ، يَا عَاصِرَ قُلُوبِ النَّبِيِّينَ.

مراقب افکار

عروسم لطفا شما استغفار بفرمایید؛ زیرا هیچ گونه حالت انتظاری در شما نبود.....

بسم الله العظيم یا قریب یا رقیب
از اینجانب سیدحجت الحق کریمی هست و با یک واسطه از رهبر فقید اسلامی امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) باز گو می کنم. روای این خاطره مادرخانم محترم اینجانب زنده یاد بانو دکتر مهری سویزی بوده اند.

ایشان دانش آموخته کارشناسی ارشد و دکتری عرفان اسلامی بودند و پایان نامه دکتری شان با عنوان «بررسی تطبیقی نظریه حکیم حاکم از دیدگاه علامه خواجه نصیرالدین طوسی و امام خمینی (رضوان تعالی الله علیه) می باشد. بانو دکتر مهری سویزی، معاون وزارت آموزش و پرورش و رئیس مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان و دانش پژوهان جوان بودند که در ۲۸ اسفند ۱۳۹۹ش. به رحمت حضرت حق واصل شدند. نزدیک ۴۰۰ مقاله و ۱۶ جلد کتاب در کارنامه علمی و فرهنگی خویش به یادگار گذاشته اند. ایشان برای ما در جمع اعضای خانواده نقل کردند که روزی با خانم دکتر فاطمه طباطبایی همسر مرحوم سید احمد خمینی گفتگو می کردند. از عروس امام خمینی تقاضا می کنند تا یک خاطره منحصر به فرد برایشان تعریف کنند. خانم طباطبایی می گوید: «روزی به محضر امام خمینی با همسر محترمشان رفتم. نزدیک زمان ناهار بود آنها از من دعوت کردند تا بر سر سفره حاضر شوم. من هم تقریباً بی درنگ پذیرفتم و سه نفری باهم غذا خوردیم. در پایان زمان صرف غذا، فرزند من از راه رسید وارد خانه شد. او را دعوت کردم و من به او گفتم که مادر من منتظر شما بوده ام تا شما بیایید و باهم غذا بخوریم.» زمان رفتن به خانه امام خمینی من را صدا کردند و گفتند: «عروسم لطفا شما استغفار بفرمایید؛ زیرا هیچ گونه حالت انتظاری در شما نبود. چون تا ما شما را به صرف غذا دعوت کردیم پذیرفتید و اینکه به فرزندتان گفتید که من منتظر شما بودم تا با شما غذا بخوریم سخن غیر واقع بود. شما باید بر احوال و احساس و افکار خود مراقب باشید.

این خاطره نشان می دهد که اولیاء خدا مهمترین شرط سلوکی را مراقبه می دانند و مراقبه آن است که بر کوچکترین احوال و اوضاع روحی و فکری بر خود مراقبه و نظارت داشته باشید. هم چنین در حقیقت نشان دهنده این بعد عظیم است که اولیاء خدا در خلوت خود را سخت مراقبه می کنند تا در جلوت، جلوه نور الهی داشته باشد. سلام خدا بر همه پاکان و صالحان ایزدی.



گفتگو

دکتر سید
حجت الحق
حسینی

روز باقیست به پایان مهمانی



سفر
آئینی

زینب یوسفی



این نامه مجاهد کرمانی در حال اقامه نماز در مسجد جامع کرمان



میزان
فرمان انسان

فرزین پور محبی

از خوردن سحری در عید فطر تا معیت امام جمعه

رسمی مرسوم در دیدار کریمان، کرمان

به جا آوردن نماز عید فطر، دید و بازدید از اقوام و خویشان و دادن فطریه به نیازمندان از جمله رسومی است که نه تنها در کرمان بلکه در سراسر ایران انجام می شود و مردم به آن پایبند هستند، ضمن این که زیارت اهل قبور، دیدار با خانواده های تازه عزادار از جمله رسومی است که کرمانی ها با تعیین شدن روز عید فطر این سنت را پررنگ تر از قبل انجام می دهند. سنت دیگری که مردم این خطه از کشور به آن پایبندند، این است که به عنوان بدرقه ماه مبارک رمضان، سحر عید را بیدار می شدند و با خوردن سحری، این گونه ماه رمضان را بدرقه می کردند.

همچنین سید محمد علی گلاب زاده مورخ و پژوهشگر کرمانی در مورد عید فطر در کرمان قدیم نکات جالبی را نوشته که در ادامه می خوانید: طبق عکس هایی که در اسناد تاریخی کرمان مشاهده شده است در اواخر دوران قاجار و اوایل پهلوی نماز عید فطر به امامت امام جمعه شهر کرمان مرحوم حاج میرزا رضای احمدی در مسجد جامع برگزار می شده است. از جمله مراسمی که در زمان مرحوم حاج میرزا رضای احمدی برگزار می شد، همراهی و معیت جمعیت زیادی از مردم کرمان از منزل ایشان تا مسجد جامع بود. علاوه بر همراهی مردم، قاریانی در اطراف مرحوم حاج میرزا رضای احمدی او را همراهی می کردند بدین گونه که از هر طرف وی سمت چپ، راست، جلو و پشت سر او دو نفر قرار می گرفتند و با قرائت قرآن او را همراهی می کردند. از جمله اصطلاحاتی که در تبریک عید فطر به کار برده می شده است جمله طاعات و عبادات قبول بوده که افراد نیز جواب می دادند "ما فقط دهنی بستیم و روزه ای نگرفتیم".

ستاره حلبی

آدمی آه است و دمی و با فوت نسیمی فوت می شود.....

میزان فرمان انسان با دعای روز بیست و پنجم ماه مبارک رمضان
هر چقدر هم گولاخ و خفن باشیم بازهم باید فرخنده باشیم به داشتن تن و بدنی که طعنه می زند به نازکی برگ گل!

شاید با یک مرض یا قتل از روی غرض شاید هم با یک اشتباه و لغزش و خطا، سر سیم ثانیه برویم بر باد فنا و پرت شویم به آن تونل دراز

مصادق بارز هیکلی چوخده غیرتی یوخده همین بشر دارای دست و پای بی دست و پاست! نباید به هارت و پورت و عضلات اندام و قیافه حق به جانبش نگاه کرد پشت این ستاره حلبی؛ یقلوی هم نیست که حداقل با آن حال کرد.

آدمی آه است و دمی و با فوت نسیمی فوت می شود. بله همین اشرف مخلوقات محتاج پرستار است و مراقبت ... مرد و زن و با حجاب و بی حجاب ندارد باید بدون در نظر گرفتن جنسیت و البته با رعایت موازین؛ همه ابنا بشر بروند داخل چیزی مثل صدف و گاو صندوق تا گاوشان دو قلو نزاید و اگر گزند روزگار بگذارد چند روزی را به خوشی سر به بالین بگذارد! اما کدام پرستار است که با نرخی معلوم و فی المدت المعلوم و حتی با یک گارانتی مادام العمر نباشد؟ تازه؛ کدام پرستار است که خودش لنگ خودش و دست به کمر در برابر همین چیزها نباشد؟! نشانی خدمات پس از آفرینش ما کجاست؟ کیست که می تواند به ما یاری دهد بجز خدا و آنکه یاری خواست از خدا؟ پس ما هم می رویم زیر چتر حمایتی اولیا و بیمه ذات کبریا از طریق خود را آراستن و دلبستن به راه و روش خاتم انبیا و البته سر دعوا داشتن با دشمنان خدا و کم کردن روی شان برای نورانی کردن روی خودمان و راه جد و آبادمان.

خدایا، مرا در این ماه دل‌بسته اولیائت و دشمن دشمنانت قرار ده و آراسته به راه و روش خاتم پیامبرانت گردان، ای نگهدارندهی دل‌های پیامبران.

گردآوری:
ارشیا عبدی



از دیدگاه شما

- ☎ به شخصه معتقدم نباید مدام مراقب بود، اگر خواهان پیشرفت هستیم باید هر از گاهی پیمان را از چهارچوبی که به جهت مراقبت از خود درست کرده ایم، بیرون بذاریم
- ☎ یه چیزی که مدام داره تو رو می پاد، شاید از دید حس خوبی باشه اما از یه دید برای آدم محدودیت بیاره، اینکه همیشه یکی چشمش بهت باشه و نتونی جسارت انجام خیلی کارها رو داشته باشی
- ☎ مراقبت شاید مانعی هست که نتونی تویه زندگی ریسک کنی و دل به دریا بزنی
- ☎ مراقب بکسی میگن که یک نفر رو یا چیزی رو یا رفتاری رو تحت کنترل خودش نگه میداره
- ☎ مراقب یعنی کسی که همیشه حواسش بهت باشه، آدم خودشم نمیتونه همیشه مراقب خودش باشه.
- ☎ مراقب یعنی توجه داشتن زیاد به شخصی یا رفتاری از سوی خودت بعضی وقتا مراقب غلط از جهل خطرناک تراست



بهاره راد

معرفی کتاب



«درباره ی مراقبت: تحلیل فلسفی مفهوم پروای دیگران داشتن»

کمک به دیگری است برای آن که بتواند رشد کند و به بالندگی برسد.....

این کتاب در مورد ارتباط انسان ها، اشکال غلط آن و در نهایت مراقبت و ارتباط مراقبتی که شکل صحیحی از ارتباط است توضیح می دهد. مترجم در مقدمه، تاریخچه ای مفهومی از مراقبت ارائه می دهد و رد آن را در نظریات دینی، فیلسوفان، افسانه ها و همچنین روان شناسان می جوید. به این شکل مفهوم مراقبت برای خوانندگان روشن شده و به راحتی می توانند به مطالعه ی کتاب بپردازند. کتاب درباره ی مراقبت در شش فصل نوشته شده است. فصل اول این کتاب مفهوم مراقبت را توضیح داده و در مورد رشد و بالندگی شفاف سازی می کند. فصل دوم آن درباره ی مفاهیمی چون بردباری، امید، صداقت، اعتماد و ... بحث کرده و رابطه ی آن را با دیگری، ارتباط با دیگری و مفهوم مراقبت تبیین می کند. در دو فصل بعد جنبه های گوناگون مراقبت به معنای مراقبت از دیگری بیان می شوند و در فصول بعد به اهمیت مفهوم مراقبت به عنوان محور اصلی هر رابطه ای پرداخته می شود. مراقبت از نظر میرآف کمک به دیگری است برای آن که بتواند رشد کند و به بالندگی برسد. او شکل درست مراقبت یعنی مراقبت آگاهانه را توضیح داده و در مورد شکل های غلط آن هشدار می دهد.

Psychology Today در مورد این کتاب نوشته است:

"خواندن این کتاب باید اجباری شود"
کتاب «درباره ی مراقبت: تحلیل فلسفی مفهوم پروای دیگران داشتن» اثر میلتون میرآف، توسط مریم نصرافهانی ترجمه و در نشر همان منتشر شده است.



حسین رهاد

داستان کوتاه



رسوایی

«هنوز بچه تر از اونی که صدای طبل رسوایت در بیاد دختره ی گال چشم. از فردا حق نداری بری کارگاه.»

چهار پنج ماهی از آمدن معصومه به کارگاه قالببافی می گذشت و او روال کار را نه تنها درک که با گوشت و استخوانش حس کرده بود. هنوز وظیفه اش توپری بود ولی دیگر ناشی نبود و کارش را درست انجام می داد. معصومه کنار بزرگ ترها می نشست و همراه با آن ها جای می خورد و با خنده هاشان می خندید. زهرا هم او را به چشم یک قالبباف ثابت می دید و اذیتش نمی کرد. معصومه به خاطر این که سن و سال کمی داشت یک وظیفه ی خطیر دیگر را هم به عهده داشت. از آن جایی که چندتا از قالبباف های کارگاه، دختران مجرد و یا نامزد کرده بودند، معصومه پیک پیام های عشاق از پشت در به داخل کارگاه بود. پسرهای جوانی که برای کار به شهرهای دیگر می رفتند بعد از برگشت شان دنبال یارشان می گشتند و کارگاه قالببافی یکی از بهترین جاها برای صحبت های یواشکی و قرار و مدارها بود. دخترها در حین کار ترانه می خواندند و هرازگاهی به بدن شان تکانی می دادند. از شعر و حس ترانه ی هر کس، بقیه می فهمیدند که حال دلش چگونه است. اگر که «سرحدی» می خواند یعنی خبری از یارش نیست و دلش بد جور گیر است: «سه پنج روزه که بوی گل نیومد، صدای چهچه بلبل نیومد» و مثلا اگر کسی «مجنون نبودم» می خواند و شان هاش را می لرزاند یعنی حالش دنگ دنگ بود: «کدوم کوه و کمر بوی تو داره یار، کدوم مه جلوه ی روی تو داره». این وسط جوادفیچیلی هم به هوای دیدن اعظم مادرش و پرسیدن سوال های بی ربط مدام حوالی کارگاه موس موس می کرد. جوادفیچیلی هر وقت داخل کارگاه بود کنار معصومه دختر عموش می ایستاد و از درس های مدرسه اش می پرسید و برایش از اتفاقات روزش می گفت. معصومه هم که بیش تر حواسش سمت کار بود سرسری واکنشی نشان می داد. اعظم که فهمیده بود جواد، معصومه را دوست دارد و با این که جفت شان کوچک تر از این حرفها بودند حرکت هایی به عنوان پیش درآمد می زد. مثلا با معصومه مهربان تر شده بود و هر روز یکی دوبری عروس عروس به دمش می بست. معصومه البته در باغ نبود و فقط از مهربان شدن یکهوایی زن عموش خوش حال بود. زهرا بعد از چندروز متوجه شد و نکته را گرفت. از آن به بعد سر به سر اعظم می گذاشت و معصومه را همراه با خنده ای عروس اعظم صدا می کرد. جوادفیچیلی هم که یا پشت در گوش ایستاده بود و یا داخل کارگاه بود لپ هاش گل می انداخت و خوشش می آمد. بعد از دو سه هفته ای حرفها به گوش مادر معصومه رسید. یکی از گلچین ها بعد از این که اعظم اشتباهش را گرفته و گره هاش را شکافته بود، زورش آمده و اتفاقات کارگاه را کف دست مادر معصومه گذاشته بود. آن شب وقتی که معصومه از کارگاه به خانه آمد مادرش یک کشیده بیخ گوش معصومه گذاشت و گفت: «هنوز بچه تر از اونی که صدای طبل رسوایت در بیاد دختره ی گال چشم. از فردا حق نداری بری کارگاه.» معصومه هاج و واج به مادرش نگاه می کرد و توی ذهنش دنبال معنای کلمه ی رسوایی می گشت.